

سطحی ترین تحلیل توسط اصولگرا ترین روزنامه

معلمان علت مهاجرت نخبگان

سید جواد حسینی/احمد عابدینی



چند روز پیش روزنامه جوان نوشته بود: «علت مهاجرت دانش‌آموزان
معلم‌ها هستند»

ظاهراً دیواری کوتاه‌تر از دیوار معلمان نیافته‌اند تا ناکامی‌های
خود در قلمرو حکمرانی را به آن حواله دهند و از زیر بار مسوولیت
شانه خالی کنند.

این نوع نگاه ضمن آنکه نگاهی کاملاً تقلیل‌گرایانه، غیرعلمی و تک
سبب‌بینانه است، اصولاً نگاهی غیراصولی به یکی از جدی‌ترین مشکلات
اجتماعی جامعه یعنی مهاجرت که دارای دو بعد داخلی و خارجی است
نیز می‌باشد. مهاجرت علاوه بر مهاجرت خارجی، مهاجرت‌های داخلی را
نیز شامل می‌شود، اما ابتدا باید پرسید علت اصلی مهاجرت
چیست؟ جامعه ایران دارای عدم تعادل‌های منطقه‌ای است این عدم

تبادلها از سالهاي ۱۳۳۵ شروع شده و در دهه ۵۰ با فروش نفت تشديد شد، شكاف طبقاتي هم به دنبال آن افزايش يافت و پس از انقلاب هم استمرار پيدا كرد، سوال اين است كه اين بي‌تعدالي‌ها ناشي از چيست؟ در پاسخ به اين پرسش به عوامل متعددي مي‌توان اشاره كرد، اما به‌طور قطع بايد به ساختار ناكارآمد اقتصادي و فرآيندهاي كندرو تاكيد كرد. پديده‌هاي اجتماعي معمولاً فرآيندهايي كندرو هستند مانند زلزله كه ناگهان در ۴۰ ثانيه بروز مي‌كند و آن ۴۰ ثانيه محصول يك اتفاق چند ساله يا چند هزار ساله در لايه‌هاي متعدد زمين است. فرآيندهاي كندرو معنای تاريخي دارند. مهاجرت نتيجه يك فرآيند كندرو در حيات توسعه جامعه است و توسعه نيز داستاني است كندرو، گرچه در سالهاي اخير نمونه‌هايي از توسعه در برخي نقاط جهان كه گمان مي‌رود، دفعتي رخ داده است، چون چين، هند، برزيل، كره جنوبي، تايوان، اندونزي و نيز در وضعيت معاصرتر گرجستان، بنگلادش، عربستان و اكوادور مشاهده ميشود، اما صاحب‌نظراني چون عجم‌اغلو، رابینسون استیگلitz، دني رودريك، داگلاس نورس و فوكوياما همگي توسعه در اين كشورها و خروج از عدم تعادلهاي منطقه‌اي را متكي بر اصلاحات نهادي چندوجهي تاريخي-اجتماعي و در زمره پروسه‌هاي كندرو قلمداد مي‌كنند و حكمراني مطلوب شامل مهار فساد، پاسخگويي دولت، قانون‌پذيري همه سطوح سياستگذاري، ثبات سياسي و اجتماعي توانمندسازي و بهبود قابليت‌هاي دولت توزيع عادلانه كالا و خدمات براي همه مناطق و شهروندان را عامل اصلي تحقق آن ميشمارند كه شوربختانه آثار آن در جامعه ايران مشاهده نميشود. متأسفانه اقتصاد ايران در دهه ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۰ با رشد صفر درصدي همراه بوده و در چهار دهه گذشته هيچ‌گاه رشد اقتصادي ايران از دو درصد فزوني نيافته است. اقتصاد ايران در مجموع موجب مناسبات غيرهمكاري و با استيلايي مديريت سازمان‌ها و نهادهاي حكومتي همراه بوده است، لذا گرچه در ايران توسعه و برنامه‌ريزي قدمت ۷۰ ساله دارد، اما ما از كشوري مثل چين، كره جنوبي، تركيه، سنگاپور و هند كه دست‌كم بيش از ۲۰ سال زودتر برنامه‌ريزي توسعه را شروع کرده‌ايم، عقب‌تريم. اقتصادي مبتني بر واسطه‌گري تك محصولي با عدم برنامه‌ريزي جامع و ركود توليد، اقتصادي وارداتي و غيرمولد با گسترش قاچاق كالا و ارز و با ۵ دهه عدم كنترل تورم، عدم تعادلهاي منطقه‌اي و مهاجرت‌هاي داخلي و خارجي را موجب شده است. عدم تعادلهاي منطقه موجب تشديد روند مركز - پيرامون ميشود، امروز قطب‌هاي اصلي صنعت كشاورزي در نقاط مركزي به ويژه تهران و اصفهان متمرکز شده‌اند. عارضه دوم تشديد مهاجرت است فقط كافي است بدانيم كه تهران در سالهاي ۵۵ تا ۶۵، ۳۷۵ هزار مهاجرپذيري داشته در حالي كه سالهاي ۱۳۸۵ تا ۹۰،

۶۳۰ هزار؛ با وجود اینکه نرخ رشد جمعیت ایران کمتر از یک درصد است، اما هم‌اکنون شهری مثل کرج نرخ رشد ۸/۳ درصدی را تجربه می‌کند. هم‌اکنون حداکثر ۶۰ درصد تهرانی‌ها متولد تهرانند. ایران در سال‌های ۱۳۳۵ دو میلیون جابه‌جایی جمعیت داشته این نسبت در سال ۱۳۴۵ بالغ بر ۳ میلیون و سیصد هزار می‌شود. در سال‌های ۱۳۵۵، هفت میلیون و ششصد هزار و در سال ۱۴۰۰ بالغ بر ۱۲۷۰۰۰۰۰۰ جابه‌جایی جمعیتی را شاهد بوده است.

شوربختانه هم‌اکنون از هر سه ایرانی و ۷۳ درصد پزشکان و پرستاران و ۶۰ درصد استادان و دانشجویان دانشگاه، رفتن را بر ماندن در ایران ترجیح داده‌اند به گونه‌ای که اخیراً رصدخانه مهاجرت در ایران اعلام کرده است، تمایل به مهاجرت دوبرابر میانگین جهانی و بالاتر از میانگین خاورمیانه است. فقط در یکسال گذشته ۱۶۰ متخصص قلب و ۱۶ هزار پزشک عمومی از ایران مهاجرت کرده‌اند و به نظر می‌رسد ما هم‌اکنون در نقطه پیک مهاجرت قرار گرفته‌ایم. امروز مهاجرت نخبگان از یک سو و جابه‌جایی جمعیت در داخل از دیگر سو به عنوان یک مساله اجتماعی مطرح است که علت اصلی آن را در نوع حکمرانی باید دانست. در طول چهار دهه سهم اقتصاد ایران از اقتصاد بین‌الملل پنجاه درصد کاهش، بیست درصد فقر مطلق و هفتاد درصد فقر نسبی در جامعه گسترش یافته است، نوع حکمرانی اقتصادی ارزش پول ملی را به کمترین حد کاهش داده و سرمایه‌های اجتماعی و انسانی را نابود ساخته و کیفیت زندگی و نشاط اجتماعی را به حداقل رسانده است، دلایل مهاجرت را در این امور باید جست نه در معلمانی که از نظر نویسندگان روزنامه جوان رتبه‌های پایین دارند و موجب انگیزش مهاجرت در دانش‌آموزان می‌شوند. آری امروز شاهد کشف بزرگی از سوی روزنامه جوان بودیم.

«علت مهاجرت نخبگان معلمان هستند»

اگر از تحلیل ساختار حکمرانی به ویژه در قلمرو اقتصادی عبور کنیم، نوشتار روزنامه جوان را از سویه‌های دیگری نیز می‌توان تحلیل کرد. وقتی دانش‌آموزان با چشم خودشان می‌بینند که میانگین حقوق معلمان‌شان حدود ۹ میلیون تومان است و تقریباً ۱۰ میلیون تومان با خط فقر فاصله دارد، تصمیم به مهاجرت می‌گیرند. زمانی که می‌بینند ۹۹ درصد معلمان‌شان زیر خط فقر زندگی می‌کنند، تصمیم می‌گیرند؛ وقتی می‌بینند حق‌التدریس ناچیز معلمان‌شان تا چهار سال به تاخیر افتاده و پاداش پایان خدمت آنان در طول چند سال و به صورت قسطی و قطره‌چکانی پرداخت می‌شود؛ قید معلم شدن را می‌زنند و تصمیم به مهاجرت می‌گیرند؛ وقتی می‌بینند و می‌شنوند سرانه دانش‌آموزی‌شان در ایران کمتر از ۳۰۰ دلار و میانگین جهانی آن بیش از ۹۰۰۰ دلار و حتی در کشورهای توسعه‌یافته بیش از ۱۵۰۰۰ دلار است؛ تصمیم به جلاي وطن

میگیرند؛ وقتی اغلب آنان خود را در خرید لوازم اولیه آموزش، مثل کیف و کفش و حتی لوازم نوشتاری ناتوان احساس می‌کنند، تصمیم به مهاجرت می‌گیرند؛ وقتی می‌بینند معلم‌شان، بعد از ۳۵ سال خدمت صادقانه در مراسم بازنشستگی بشقاب چینی دریافت می‌کند، تصمیم به مهاجرت می‌گیرند؛ وقتی می‌بینند و می‌شنوند معلم‌شان بر اساس میزان اعتبارات تخصیصی رتبه‌بندی می‌شوند، نه بر اساس شایستگی و عملکردشان، امیدشان را از دست داده و تصمیم به جلاي وطن می‌گیرند؛ وقتی می‌بینند تعیین رتبه استحقاقی آنان حدود ۱۰ سال طول می‌کشد و اخبار آن را همه موجود عالم و حتی سایر کرات هم می‌شنوند، ولی خبری برای خود آنان نمی‌شود، فرار را بر قرار ترجیح می‌دهند؛ وقتی می‌شنوند که ۱۵ سال است که معلم‌شان تلاش می‌کنند، سازمان نظام معلمی تاسیس کنند تا به صورت سازمان یافته حقوق و مطالبات خود را پیگیری کنند، ولی دست‌های پنهان و قدرتمند مانع از آن می‌شوند و در این کارزار موفقیتی به دست نمی‌آورند، تصمیم می‌گیرند بروند؛ از زمانی که دیدند مدارس بعد از ده‌ها سال، به‌رغم شعارهای رنگارنگ، باز هم طبقاتی و علم در کشورشان يك کالاي بی‌ارزش و تجاری‌سازی شده است و هر کسی پول بیشتری دارد از معلمان و آموزش باکیفیت بیشتری بهره‌مند می‌شود، تصمیم به مهاجرت گرفتند.

آری جناب سردبیر مهاجرت محصول فرآیندهای کندرو و پیچیده حکمرانی نامطلوبی است که در عرصه‌های گوناگون رخنمون می‌شود و سبب مهاجرت‌ها و جابه‌جایی غیرمتعارف داخلی و پرتاب نخبگان از وطن به جوامع دیگر می‌شود نه معلمان نجیبی که اگر هنوز راستی هست و دوستی و حب وطن از صفای دل و عشق به این آب و خاک و صفای باطن آنهاست.

آری

به هر کرانه جهان..... ز دوردست‌های دور..... تاکنون پیش روی..... اگر بنای سربلند استوار راستی است..... اگر که باغ دوستی است..... اگر که سبزه محبتی است..... و اگر نوای مهربان آشتی است..... از معلم است

منبع: روزنامه اعتماد 8 شهریور 1402 خورشیدی